

سلسلہ پژوهش ہامی اعتقاد

(۱۷)

عذیر

آخرین جاگاہ اعلام عمومی

آیت اللہ سید علی حسینی میلانی

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۷
عنوان قراردادی: حدیث الغدير التبلیغ الأخير لإمامة الأمير.
فارسی.
عنوان و نام پدیدآور: غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی /
علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه
انتشارات الحقایق.
مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص. ۴x۲۱ سم.
فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱۷.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۱۹-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر یکی از مقالات ارائه شده در
همایشی تحت عنوان «همایش امام علی علیه السلام،
بزرگداشت چهاردهمین قرن برپائی غدیر» در لندن در
سال ۱۳۶۹ است.
موضوع: علی بن ابی‌طالب، (علیهما السلام)، امام اول،
۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت
موضوع: غدیر خم
شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴۰۴۱ ح ۵۸۵ / ۲۳۳ / ۵۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۰۴۴۷۱



انتشارات الحقایق

نام کتاب: غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی

مؤلف: آیت‌الله سید علی حسینی میلانی

ترجمه و ویرایش: هیئت تحریریه انتشارات الحقایق

ناشر: الحقایق

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: هشتم / ۱۴۰۱

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

چاپ: وفا

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۳۴۸ - ۱۹ - ۴ - 19 - 4 - 600 - 78

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است. حقوق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:

□ قم: تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۷۳۲۰ و ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۸۲

□ تهران: خیابان پاسداران، خیابان شهید گلنپی، نیش خیابان ناطق نوری، ساختمان زمر، طبقه دوم، پلاک ۴۳، نشر آفاق، تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۷۰۳۵

□ مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب، انتشارات نور الکتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۴۲۲۶۲ - ۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶

□ اصفهان: چهارباغ پایین، روبه‌روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه اصفهان، تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۴۰۶۰۸

نشانی اینترنت: www.al-milani.com - پست الکترونیک: info@al-milani.com - سامانه پیام‌کوتاه: ۱۰۰۰۱۴۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگاشته‌ها

۷ سرآغاز
۱۱ پیشگفتار
۲۵ غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی
۲۸ امامت به دست خداوند است
۲۹ از عالم نور تا روز انذار
۳۳ از روز انذار تا غدیر
۳۸ حدیث غدیر
۴۲ ویژگی‌ها و امتیازات غدیر
۴۸ عنایت و اهتمام به حدیث غدیر
۵۲ شواهد حدیث غدیر
۵۵ موضع‌گیری‌های ضد و نقیض
۵۹ غدیر و علما
۶۰ معنای حدیث غدیر
۶۲ تشکیک‌ها و ایرادها
۶۸ بین غدیر و حوض کوثر
۷۳ کتابنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آیین و رسالت پیام رسانیان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین

مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه‌هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که به‌رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیرمؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به‌نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند. در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میرحامد حسین، سید شرف‌الدین، علامه امینی و... همچون ستارگانی پرفروز

می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند....

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت‌الله سید علی حسینی میلانی، می‌باشد. مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گرانسنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن‌ها را در اختیار دانش‌پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک «فارسی‌زبانان» را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله
الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیشگفتار

در سال ۱۴۱۰ هجری قمری برابر با ۱۳۶۹ هجری شمسی،
به مناسبت هزار و چهارصدمین سال برپایی واقعه غدیر به همت برخی
از مؤسسات شیعی خارج از ایران، همایش بین‌المللی بزرگی در لندن
برگزار شد. در آن همایش اندیشمندان و صاحب‌نظران نامور بسیاری
از کشورهای جهان حضور داشتند. نوشتاری که اکنون پیش روی
شماست؛ یعنی غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی به همین
مناسبت و به منظور قرائت در آن همایش جهانی نگارش یافته است.
البته متن حاضر به عنوان پیشگفتار پس از برگزاری همایش و خطاب
به شرکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران برپایی آن نگاشته شده است:

توفیقی حاصل شد که ما نیز در همایش بزرگداشت غدیر حضور یابیم و پای سخن برخی از بزرگان دانش و اندیشه نشسته و بهره‌ای گیریم و استفاده ببریم؛ از این رو لازم می‌دانم پیش از هر سخن از تمام زحمات و تلاش‌های مادی و معنوی به عمل آمده در راه برگزاری این محفل فرهنگی و از استقبال و پذیرایی نیکوی برگزارکنندگان آن، تقدیر و تشکر نمایم.

با این حال احساس مسئولیت مرا وامی‌دارد که نکاتی چند را نیز پیرامون این همایش و مقالات و سخنان ارائه شده در آن متذکر شوم و امید آن دارم که به این وسیله، باری را که بر دوش خود احساس می‌کنم به مقصد رسانده و وظیفه خویش را به انجام رسانم.

چنان‌که نیک می‌دانیم این همایش به نام «همایش امام علی علیه السلام و بزرگداشت چهاردهمین قرن برپایی غدیر» و به همین مناسبت فرخنده برگزار شد. ما نیز به این محفل دعوت شده بودیم و مقالات و سخنان خویش را نیز به همین مناسبت آماده کرده بودیم.

پرواضح است که مقصد و مقصود نهایی از برپایی چنین گفتمانی بیان و تبیین حقایق و واقعیت‌های مرتبط با واقعه عظیم غدیر خم خواهد بود.

اما متأسفانه تریبون همایش به صحنه طرح آرا و نظریاتی که جایگاه طرح آن‌ها زمان و مکان دیگری بود، تبدیل گشت؛ گرچه این

نظرات نیز از حس دینی برخاسته بود؛ آن‌چنان که جناب مستطاب آقای سید مرتضی عسگری نیز بدان اشاره نمودند.

اما اگر برگزارکنندگان این همایش بین‌المللی از تحوّل موضوع گفتمان از «غدیر خم» به «وحدت بین فرق اسلامی» آگاهی داشته‌اند، چگونه است که به اطلاع میهمانان و دعوت‌شدگان نرسانده‌اند تا همگی موضوع سخن و نوشتار خویش را بر اساس آن تنظیم کنند، نه آنکه فقط برخی چنین کنند و اگر برگزارکنندگان نیز از این تغییر آگاه نبوده‌اند، چگونه و چرا چنین تغییری صورت گرفته است؟

اینک نکاتی را پیرامون سخنان برخی فضلاء و اساتید گرامی بیان می‌کنیم. در این همایش، جمعی از آقایان محترم در سخنان خویش، به مسأله وحدت بین فرقه‌های اسلامی پرداختند. برخی فقط به دعوت دیگران به این امر اکتفا نموده و راهکاری برای ارائه نداشتند و برخی نیز راهکارهایی را مطرح فرمودند که البته آنچه را که هر یک از این آقایان ارائه نمود - آقای سید مرتضی عسگری، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و شیخ بوطی - با دیگری تفاوت اساسی و مبنایی داشت.

در این میان طرح دیگری نیز وجود دارد که ای کاش قبلاً آماده کرده و اجازه قرائت در همایش را می‌یافت. این طرح را نگارنده، از جدّ عظیم الشان مرجع بزرگ شیعه، آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی رحمه الله اخذ کرده‌ام و اکنون در منظر دید و اندیشه شما قرار می‌دهم و بر شماست که آنچه

را نیکوتر است برگزینید که این فرمان خدا در کتاب عزیزش است که فرمود:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۱؛

پس بندگان مرا مژده ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

همگی نیک می‌دانیم که قرآن کریم مسلمانان را به وحدت فراخوانده و از اختلاف و جدایی برحذر داشته است، آنجا که خدای متعال فرموده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲؛

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله - که به تعبیر قرآن ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾^۳ بر مراعات حال مؤمنان حریص و شفقت مهربانیش بر آنان زبانزد و آشکار بود و به‌خوبی می‌دانست پس از وفاتش چه خواهد شد - فرموده:

ستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ...^۴؛

پس از من به‌زودی ائمت ۷۳، گروه خواهند شد

۱. سوره زمر: آیه‌های ۱۷ و ۱۸.

۲. سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۳. سوره توبه: آیه ۱۲۸.

۴. ر.ک: فیض القدير: ۵ / ۴۹۰، مناقب آل أبي طالب: ۲ / ۲۷۰.

آنگاه حضرتش همگان را به وحدت و یکپارچگی امر فرموده و از جدایی و تفرقه برحذر داشته‌اند.

حال با توجه به اینکه آن حضرت می‌دانستند که پس خود چه خواهد شد و نسبت به امت کمال شفقت را داشتند و همگان را از تفرقه و جدایی برحذر داشته‌اند، آیا می‌شود باور کرد که آن حضرت خودشان راهکاری پیش روی امت قرار نداده و آنان را برای رسیدن به مقصد که همانا هدایت و رستگاری و نجات در آخرت است، راهنمایی نکرده باشند؟

آیا می‌شود باور کرد که آن حضرت آیه مبارکه **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾**^۱ را تفسیر نکرده و مصداق «حبل الله» را که مراد خداوند متعال است، معین نکرده باشند؟

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راه را ارائه فرموده و آیه مبارکه را تفسیر نموده باشند که تفسیر ایشان نیز وحی الاهی است که فرمود:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۲

و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. سخن او چیزی جز وحیی که به او نازل می‌شود، نیست.

آیا درست است که به گفته دیگران گوش دهیم و یا دور خود جمع شده و برای اسلام و مسلمانان از خودمان فکر کنیم؟

۱. سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۲. سوره نجم: آیه‌های ۳ و ۴.

حال اگر ما اهمیّت و ضرورت وحدت اسلامی را از سخن گفتن درباره حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت و ولایت برتر می‌انگاریم و معتقدیم که علم کلام، موجب تفرقه بین مسلمانان است - آن‌گونه که آقای شیخ محمد مهدی شمس‌الدین بیان کرد - و گویا که بزرگان شیعه و اهل سنت، زندگی خود را در مباحثی که هیچ ثمری نداشته گذرانده و همچنان می‌گذرانند؛ چرا به خدا و رسولش مراجعه نمی‌کنیم تا راه وحدت میان مسلمانان را از کتاب و سنت اخذ کنیم؟ با آنکه خدای سبحان در هر امر مورد اختلافی به رجوع به این دو فرمان داده و فرموده است:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۱

پس هرگاه در امری نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر او بازگردانید.

و آنگاه درباره آنچه از آن حضرت رسیده فرموده:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲

و آنچه را که پیامبر برای شما عطا کرد، و از آنچه شما را باز داشته خودداری کنید.

آری، رسول الله صلی الله علیه وآله راه را نشان داده‌اند و به امت وصیّت فرموده‌اند.

حدیثی داریم که همگی آن را روایت می‌کنیم؛ اما چه خوب است

۱. سوره نساء: آیه ۵۹.

۲. سوره حشر: آیه ۷.

که بیاییم همگی به آن عمل کنیم! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي؛ ما إن تمسكتم بهما
 لن تضلوا بعدي، وقد نبأني اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا
 عليّ الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛

من دو چیز گران بها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت
 و خاندانم؛ مادامی که به آن‌ها تمسک کنید، هرگز پس از من گمراه
 نخواهید شد. به راستی که خداوند آگاه و دانای رازها به من خبر داد که
 این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد
 شوند. پس بنگرید که پس از من چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید؟

حدیث ثقلین را مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل شیبانی، ترمذی،
 و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند.^۱

با کمی تأمل می‌یابیم که این حدیث به روشنی تفسیر «حبل الله» را
 برای ما بیان می‌دارد؛ به خصوص که در برخی از عبارات‌های دیگر این
 روایت آمده است که حضرت فرمودند:

ما إن اعتصمتم بهما؛
 مادامی که به آن دو چنگ زنید.

۱. صحیح مسلم: ۱۲۲/۷ و ۱۲۳، مستند أحمد: ۱۴/۳، ۱۸۲/۵ و ۱۸۹، سنن ترمذی: ۳۲۹/۵، المستدرک علی الصحیحین: ۱۱۰/۳ و ۱۴۸، مجمع الزوائد: ۱۶۲/۹ و ۱۶۳، المصنّف ابن أبي شيبة: ۱۷۶/۷.

افزون بر این، از پیشوای ششم امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه روایت شده که فرمودند:

نحن حبل الله؛^۱

ما همان حبل الاهی هستیم.

اگر نیک بنگریم می‌یابیم که به یقین این حدیث بهترین نقطه اشتراک و قدر جامع تمام امت اسلام است و از این روست که به پیروان فرقه‌های دیگر می‌گوییم - چنان‌که آقای سید مصطفی جمال‌الدین در قصیده خود گفتند -: قدم در طرف نزدیک شدن با ما بگذارید، ما به شما نزدیک خواهیم شد.

اینک نکاتی درباره «طرح وحدت» شیخ بوطی، لازم است به عرض برسانم:

ایشان در سخنان خود، بر حدیث غدیر هیچ اشکالی نداشت، نه در سند و نه در دلالت آن؛ ما بدین جهت از او متشکریم؛ زیرا برخی از علمای فرقه او حاضر نشده‌اند حدیث را روایت کنند و بعضی نیز عبارات آن را تحریف نموده‌اند و جمعی دلالت آن را انکار کرده‌اند؛ بلکه یکی از آنان حتی حضور حضرت امیر علیه السلام را روز غدیر خم منکر شده است!

۱. المحتضر: ۳۲۷، تفسیر فوات: ۹۰، حدیث ۷۳، تفسیر ثعلبی: ۳ / ۱۶۳، شواهد التنزیل:

همچنین جناب شیخ بوطی بر وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید نمود که البته این موضوع به دلیل و برهان، نیازی ندارد و نشانه اسلام به شمار می آید.

همچنین جناب شیخ بوطی اقتدا به اهل بیت علیهم السلام را لازم و ضروری دانست و گفت: لازمه هر محبتی اطاعت از محبوب است که «إِنَّ الْمَحَبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مَطِيعٌ؛ هر دوستی همواره فرمانبر دوست خویش است». سپس معلوم شد که این مطالب خوب را به جهت زمینه سازی برای کلام بعدی خود مطرح نموده، وی گفت:

والله، لو خالف علي أبابكر لتابعناه، ولكنه بايع أبابكر؛

به خدا سوگند، اگر علی با ابوبکر مخالفت می کرد ما نیز از او پیروی می کردیم، ولی او با ابوبکر بیعت کرد.

پس شما که شیعیان علی هستید نیز باید تبعیت کنید و این است معنای وحدت.

پاسخ ما این است که درست است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقابل آنچه سقیفه از او ستاند، سکوت اختیار کرد؛ اما آیا گمان می برید سکوت آن حضرت به معنای بیعت و رضایت اوست؟

چنان که می دانید و در مباحث فقهی نیز به اثبات رسیده که سکوت اعم از رضایت و عدم رضایت است، جز در یک یا دو مورد خاص. جناب شیخ بوطی در ادامه تلاش نمود بر تئوری سکوت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در قبال ماجرای سقیفه، شواهدی نیز ارائه نماید و در این راستا به موضع خیرخواهانه حضرت علی علیه السلام به هنگام اقدام ابوبکر و عمر برای جنگ و خیرخواهی آن بزرگوار برای عثمان هنگامی که در محاصره مسلمانان قرار گرفته بود، اشاره نمود.

اما جناب شیخ بوطی از این نکته غافل شده‌اند که خیرخواهی و نصیحت کسی که مشورت در کاری را می‌طلبد، شأن هر مسلمان؛ بلکه هر انسان خردمند است و این نیز به معنای رضایت از اشخاص و پیروی و موافقت با آنان نیست.

البته جناب شیخ از خودداری امیرمؤمنان علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر که تاریخ نگاران بر آن هم نظرند، هیچ سخنی به میان نیاورد، همان‌گونه که در خطبه شقشقیه گوشه‌هایی از این ماجرا به روشنی توسط خود امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان شده است.

علاوه بر این، جا دارد که به جناب شیخ بگوییم: درباره فاطمه زهرا علیها السلام چه می‌گویید؟ همو که رسول خدا صلی الله علیه وآله وی را پاره تن خویش معرفی کرد - که به سبب صحت این حدیث و متفق بودن راویان بر آن، برخی بزرگان حدیث همچون سهیلی و قرطبی با استناد به این حدیث، آن بانو را از تمامی اصحاب پیامبر برتر و افضل دانسته‌اند - آیا آن عزیز رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلافت ابوبکر رضایت داشته است؟

مگر در حدیث صحیحی نیامده که:

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛^۱

هرکه بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟

پس، امام آن بانو که بوده است؟

مگر مدّعی شیخ این نیست که به خدا سوگند، اگر علی علیه السلام با

ابوبکر مخالفت می کرد به یقین ما هم به او اقتدا می کردیم؟

خوب ما هم می گوییم: به خدا سوگند، نظر علی علیه السلام همان

نظر فاطمه علیها السلام بوده، اگر فاطمه علیها السلام با ابوبکر بیعت می کرد، ما نیز به یقین به او اقتدا می کردیم.

وی در تکمیل طرح خویش گفت:

وَإِنَّ عَلِيًّا حَارِبٌ مَعَاوِيَةَ وَنَحْنُ مَعَ عَلِيٍّ فِي حَرْبِهِ مَعَ مَعَاوِيَةَ؛

و به راستی علی با معاویه جنگید و ما نیز با علی هستیم در جنگ او با معاویه.

پس اختلاف در کجاست که نیاز به وحدت و ترک اختلاف داریم؟

وی گفت:

منطقة الخلاف من الحسن المجتبی إلى الحسن العسكري، وهذا

۱. الملل والنحل: ۱/ ۱۹۲، شرح المقاصد: ۲/ ۲۷۵.

الاختلاف اجتهادي؛

محل خلاف بین ما و شما از حسن مجتبی تا حسن عسکری است
و این اختلاف اجتهادی است و نباید باعث تفرقه مسلمانان شود.

عجب (!! ائمه ما باعث اختلاف هستند؟!)

باید گفت که حدیث «إني تارك فيكم الثقلين...» به همراه حدیث «الأئمة من بعدي اثنا عشر...»^۱ - با آنکه همگی بر صحت آن هم نظرند و باز هم عده‌ای از اهل سنت پس از نقل آن، خود را به زحمت انداخته و سعی نموده‌اند معنای آن را به تحریف بکشانند - دلیلی است روشن و استوار بر امامت دوازده امام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله. البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که جناب مستطاب آقای عسگری در سخنانشان به برخی از آن‌ها اشاره فرمودند.

پیروی از دوازده امام و اقتدای به ایشان در تمام امور دینی و دنیوی وصیت و سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله است و یگانه راهی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای رستگاری و نجات امت ارائه فرموده و این سخن که «امامت اینان مسأله‌ای اجتهادی است و به همین سبب مورد اختلاف قرار گرفته» سخنی به دور از انصاف و عدل است. آقای بوطی در ادامه طرح وحدت خود گفت:

۱. حدیث «الأئمة من بعدي» یا «الخلفاء من بعدي اثنا عشر» از احادیث قطعی است.

ولو أنّ المهدي الذي تقولون به ظهر وأسس الدولة الإسلامية لبايعناه مثلكم؛
اگر آن مهدی که به او عقیده دارید آشکار شود و دولت اسلامی تأسیس
کند البته ما نیز مانند شما با او بیعت خواهیم کرد.

جا دارد گفته شود که امام مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از امامان
اهل بیت علیهم السلام است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را قرین قرآن
قرار داده و تصریح فرموده که آنان و کتاب خدا از یکدیگر جدایی ندارند تا
روز حشر که این موضوع نیز از جمع بین دو حدیث فوق - حدیث «إني تارك
فيكم الثقلين...» و حدیث «الأئمة من بعدي اثنا عشر...» - به دست می آید.

البته حضرت مهدی، امام دوازدهم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده
است و هم اکنون بر روی زمین زندگی می کند که اعتقاد به زنده بودن او
نیز به شیعیان امامی اختصاص ندارد و گروه بسیاری از بزرگان اهل سنت
به این موضوع اعتراف نموده و درباره آن بزرگوار کتابها نگاشته اند.
اکنون، باید از شیخ بو طی سؤال شود که: اگر امامت ائمه از حسن
مجتبی تا حسن عسکری علیهم السلام را قبول ندارد، آیا بنی امیه، بنی مروان
و بنی العباس را به امامت می پذیرد؟

آیا به امامت یزید که جمعی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله را
به خاک و خون کشید و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام که پس از وی
بر مسند حکومت نشسته اند، معتقد است و باز هم سخن از وجوب
محبت اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به آنان را زمزمه می کند؟

در پایان، آنچه بیان شد نکاتی نسبت به این همایش است و این چند صفحه، راهکاری برای وحدت بود که خدمت برادران فاضل و دانشمند تقدیم گردید تا کسی نگوید درحالی که مسلمانان در مواجهه با دشمن و در خطر هستند، نگارنده سخن از تفرقه و اختلاف به میان می‌آورم؛ بلکه معتقدم وحدت میان مسلمانان امری لازم و ضروری است؛ اما باید چگونگی آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نمی‌توان در چنین مسأله مهمی بر پایه آرا و نظرات غیر علمی عده‌ای سخن گفت - که بنا بر آنچه در تاریخ می‌بینیم؛ به‌ویژه تاریخ معاصر، مسلمانان در همه جوانب و در برابر هر دشمن مشترکی، اتحاد و یگانگی خود را حفظ می‌کنند - بلکه باید این موضوع به طور دقیق و علمی مورد کنکاش قرار گیرد و تمام جوانب آن به گفت‌وگو گذاشته شود تا راهکاری که از آن به دست می‌آید بر اساس مبانی همگان، مورد قبول واقع شود و پس از مطرح شدن در جامعه پایدار بماند.

در پایان برای برگزارکنندگان این همایش موفقیت و برای شرکت‌کنندگان آن توفیق خدمت را امید دارم.

۲۲ ذی‌حجه ۱۴۱۰ هـ

علی حسینی میلانی

غدير

آخرين جاگه اعلام عمومي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير عباده محمد وآله الطاهرين، واللعنة والعذاب على أعدائهم أعداء الله، من الأولين والآخرين. روز غدیر، یادآور امامت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام و انتصاب آن عزیز بر این مقام والا است.

اما او کدامین گاه امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع، در غدیر یا دیگر زمان سخن گوئیم؟

چه بسا این نکته بر برخی گران آمده و گویند: شگفتا از اینان! ما اثبات اصل امامت او را طلب می‌کنیم و خواهان دلیل بر جانشینی بی‌واسطه وی پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله هستیم، حال اینان می‌گویند: او کدامین زمان امام نبوده است؟

معنای چنین ادعای بزرگ چیست؟ و راه اثبات آن کدام است؟ به بیانی روشن‌تر، آنچه را ما مدعی آنیم، این سخن است که از

همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی الله علیه وآله پیامبر بوده، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز امام و وصی او بوده است و خدای متعال در همان گاه که اراده و مشیتش بر نبوت و پیامبری آن بزرگوار تعلق گرفته، بر امامت این عزیز نیز تعلق یافته است.

چه بسا این کلام بر گوش برخی ناآشنا و بر سینه بعضی گران آمده و از آن رخ برتابند؛ ولی سزد پیش از آنکه کلام مدعی را شنوی به شتاب داوری نکن؛ پس نیک بنگر که راه این است.

امامت به دست خداوند است

پیش از ورود به اصل بحث، بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که امامت عهد و پیمانی به سان نبوت است. پس به دست خدای متعال بوده و هیچ‌کس بدان مقام رفیع نائل نمی‌گردد، مگر آن را که او اراده فرموده باشد و خداوند سبحان نیز تعیین این امر را حتی به پیامبر خود صلی الله علیه وآله وامگذارده تا چه رسد به امت او.

بر این نکته برهان‌های محکم و دلیل‌های متقن بسیاری از کتاب الاهی و سنت نبوی دلالت دارند. در روایتی نقل شده: نبی اکرم صلی الله علیه وآله حتی در سخت‌ترین اوضاع و احوال و در هنگامه‌ای که بیش از هر زمان به یاری و نصرت نیاز داشت، باز هم بر این امر تصریح می‌فرمودند.

تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان آورده‌اند:

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شریعت خود را بر قبایل عرب عرضه داشت، بعضی از آنان گفتند: «اگر ما بر آنچه می‌گوییم با تو بیعت کرده و هم‌پیمان شویم و خدا تو را بر مخالفان پیروز کند، آیا پس از تو رهبری این امر به دست ما خواهد بود؟»

آن حضرت پاسخ دادند:

الأمر إلى الله يضعه حيث شاء؛^۱

این امر به دست خداست و او به هرکه بخواهد واگذار می‌کند.

پس چه کسی است که خداوند خواست امر امامت برای او باشد؟
و چه وقت درخواست کرد؟

از عالم نور تا روز انذار

خداوند متعال در همان گاه که نبی اکرم صلی الله علیه وآله را آفرید، امیرمؤمنان علی علیه السلام را نیز خلق فرمود. آن دو بزرگوار در عالم نور یک نور و با هم آفریده شدند. سپس پروردگار سبحان اراده فرمود که محمّد بن عبدالله صلی الله علیه وآله پیامبر باشد و علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین او و این امر از همان ابتدای آفرینش آن دو بزرگوار بود.
از این رو جانشینی و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام در همان زمان

۱. انسان العیون: ۲ / ۱۵۴.

تثبیت شد که نبوت و پیامبری خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله تعیین گشت. این موضوع را نبی اکرم صلی الله علیه وآله، همان راست گوی امین برای ما چنین بیان فرموده اند:

كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله عز وجل، يسبح الله ذلك النور ويقده،
قبل أن يُخلق آدم بألف عام، فلَمَّا خلق الله آدم ركَّب ذلك النور في
صلبه، فلم يزل في شيء واحدٍ حتى افترقنا في صلب عبدالمطلب،
ففي النبوة وفي عليّ الخلافة؛

هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی در نزد خدای عزوجل یک نور بودیم. آن نور، خداوند را تسبیح و تقدیس می کرد تا هنگامی که خداوند آدم را آفرید. آنگاه این نور را در صلب وی قرار داد. پس از آن نیز پیوسته این نور یکی بود تا سرانجام ما را در صلب عبدالمطلب به دو شاخه تقسیم فرمود و از این رو نبوت در من و جانشینی و خلافت در علی است.

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند:

إنَّ الله عز وجل أنزل قطعةً من نور، فأسكنها في صلب آدم، فساقتها حتى
قسّمها جزءين، جزء في صلب عبدالله، وجزء في صلب أبي طالب،
فأخرجني نبياً وأخرج عليّاً وصياً؛^۱

۱. این حدیث را که به «حدیث نور» معروف است احمد بن حنبل شیبانی، ابوحاتم،

خداوند عزوجل نوری فرو فرستاده و در صلب آدم جای داد و آن را به همان شکل سیر داده تا سرانجام به دو بخش تقسیم نمود. بخشی را در صلب عبدالله و بخش دیگر را در صلب ابوطالب به ودیعت نهاد. سپس مرا نبی و علی را وصی من از صلب پدرانمان خارج نمود. و بدین گونه همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به نبوت برگزیده شد، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز به جانشینی و امامت بعد او انتخاب گردید

سپس آن بزرگوار، پیامبر، زاده شد و این بزرگوار امام پس از او ... و چون آن حضرت مبعوث گشت این عزیز اول مسلمان شد.^۱

عبدالله بن احمد، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبر، خطیب بغدادی، ابن مغزلی، دیلمی، ابن عساکر، رافعی، محب طبری، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر از این موضوع به جلد حدیث نور از موسوعه ما نفحات الأزهار فی خلاصة عیقات الأنوار که از نظر سند و دلالت بحث شده، مراجعه شود.

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و اصحاب به این امر شهادت داده‌اند، و شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام در موارد متعددی آن را بیان فرموده‌اند. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ۱۳۶/۳، سنن ابن ماجه: ۱/ ۵۷، الخصائص نسائی: ۳، الاستیعاب: ۲/ ۴۵۷، أسد الغابه: ۱۸/۴، حلیة الاولیاء: ۱/ ۶۶، تاریخ طبری: ۲/ ۲۱۳، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۰۲، تاریخ بغداد: ۴/ ۲۳۳، سنن ترمذی: ۲/ ۲۱۴ و دیگر منابع. البته اگر کسی بحث ما را ملاحظه کند خواهد دید که منظور از نخستین مسلمان همان معنای گفتار خداوند متعال است که

لله

و هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خویشان و نزدیکان خود را هشدار داده و به یاری دعوت نمودند،^۱ فقط این گرامی با او بیعت کرده و هم پیمان شد؛ همان زمان که فرمودند:

يا بني عبدالمطلب! إني بعثت لكم خاصة وإلى الناس عامة فأیکم
یابعني علی أن یكون خلیفتي؟

ای فرزندان عبدالمطلب! من برای شما به طور خاص و برای همه مردم به طور عمومی مبعوث شده‌ام؛ پس کدام یک از شما با من بیعت می‌کند تا جانشین من گردد؟

والبته تنها کسی که به آن حضرت پاسخ داد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.^۲ گویا آن بزرگوار که این‌گونه پرسید و اعلام فرمود، مأمور شده بود تا از اراده الاهی و تقدیر وی در عالم ذر پرده افکند و بدین طریق سنگ زیرین امامت این عالم را در آن روز بنا نهد.

می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾؛ «بگو من مأمورم که نخستین مسلمان باشم»؛ (سوره انعام: آیه ۱۴).

۱. سوره شعراء: آیه ۲۱۴.

۲. این حدیث را که به «حدیث الدار» معروف است محدثان، تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان: از جمله احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۱۱۱، نسائی در الخصائص: ۱۸، طبری در تاریخ: ۲ / ۲۱۶، ابن اثیر جزری: ۲ / ۲۴، متقی هندی در کنز العمال: ۶ / ۳۹۲، ۳۹۷، حلبی در سیره: ۱ / ۳۰۴، هیشمی و دیگر عالمان نقل کرده‌اند.

از روز انذار تا غدیر

از آن روز به بعد، نبی اکرم صلی الله علیه وآله در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبرد از این حقیقت پرده برمی داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند....
گاه امیرمؤمنان علی علیه السلام را به پیامبران تشبیه می کرد و می فرمود:

من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه، وإلى موسى في مناجاته، وإلى عيسى في سمته، وإلى محمد في تمامه وكماله وجماله،
فلينظر إلى هذا الرجل المقبل؛

هرکس می خواهد به علم آدم و فهم و درایت نوح و راز و نیاز موسی و سکینه و وقار عیسی و کمال و جمال محمد بنگرد، به این مرد که نزد من می آید، نگاه کند.

هنگامی که حاضران سرهایشان را بلند کردند و برای دیدن این شخص گردن هایشان را کشیدند، تنها علی علیه السلام را دیدند.^۱
در جای دیگر مقام و منزلت امیرمؤمنان علی علیه السلام را نسبت به

۱. این حدیث را که به «حدیث الأشباه» معروف است، عبدالرزاق بن همام، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ابن شاهین، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن مغزلی، دیلمی، محب طبری، و گروه دیگری نقل کرده اند و ما درباره سند و متن آن در موسوعه نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار بحث کرده ایم.

خویش مانند منزلت هارون نسبت به موسی برمی شمرد و می فرمود:

أنت متي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛^۱

تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

در زمانی دیگر، برتری آن بزرگوار را به سبب داشتن مهم ترین

صفت و خصوصیت امام - یعنی اعلمیّت - اعلام نموده و می فرمود:

أنا مدينة العلم وعلي بابها، فمن أراد المدينة فليأتها من بابها؛^۲

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هرکس که می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.

در مرتبه چهارم، پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله به محبوب ترین فرد

۱. حدیث منزلت را عدّه‌ای از دانشمندان اهل سنت از جمله بخاری، مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ابوداود طیالسی، ابن سعد، ابن ماجه، ابن حبان، ترمذی، طبری، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبر، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده‌اند. ما در موسوعه نفحات الأزهار فی خلاصة عبققات الأنوار از نظر سند و دلالت درباره آن بحث کرده‌ایم.

۲. این حدیث را عبدالرزاق بن همام، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ترمذی، بزار، طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ماوردی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبر، بیهقی، دیلمی، ابن عساکر، ابن اثیر، نووی، مزّی، علائی، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده‌اند. این موضوع در موسوعه ما نفحات الأزهار فی خلاصة عبققات الأنوار بیان شده است.

در نزد خود و پروردگارش اشاره مى فرمود؛ همان خصوصيتى كه بى ترديد برترى وى را از همگان و در نتيجه امامت او را بر ديگران به اثبات مى رساند. زمانى كه مرغ بريان شده اى به نزد آن حضرت آوردند تا ايشان تناول فرمايد، آن عزيز فرمود:

اللهم ائتني بأحب خلقك إليك وإلي يأكل معي من هذا الطائر؛

خدايا! محبوب ترين فرد در نزد تو و من را به نزد من آور تا از اين غذا ميل كند.

ابوبكر پيش آمد؛ اما حضرت او را نپذيرفتند و دعائى خويش را تكرر فرمودند.

عمر آمد و حضرت او را نيز نپذيرفتند.

سرانجام على بن ابى طالب عليهم السلام به نزد ايشان آمد و پيامبر بى درنگ آن عزيز را دعوت نموده و به همراه وى غذا را تناول فرمودند.^۱ در بار پنجم و در هنگامه نبرد خيبر، پس از آنكه آن دو نفر - ابوبكر و عمر - شكست خوردند و بازگشتند، پيامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

۱. اين حديث را ابوحنيفه، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازى، ترمذى، بزار، نعمانى، ابويعلی، طبرى، بغوى، طبرانى، دارقطنى، حاكم نيشابورى، ابن مردويه، ابونعيم اصفهاني، بيهقى، خطيب بغدادى، ابن عبدالبر، ابن عساکر، ابن اثير، مزى، ذهبى، ابن حجر عسقلانى، و ديگران نقل کرده اند. اين حديث نيز يکى از احاديث بحث شده از نظر سندى و دلالتى در موسوعه ما نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار است.

لَأُعْطِينَ الرَايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ
اللَّهُ وَرَسُولَهُ؛

فردا پرچم سپاه مسلمانان را به مردی می‌دهم که خداوند پیروزی را به دست او قرار خواهد داد. او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند.

شب را همگی به انتظار گذرانده و امید گرفتن پرچم را از دستان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در دل می‌پروراندند؛ ولی صبح دمان حضرت فرمودند:

أَيْنَ عَلِيٍّ؟

علی کجاست؟

گفتند: چشم‌درد دارد.

با این حال حضرت او را طلبیدند و از آب دهان مبارک خویش بر چشم او نهادند و برایش دعا فرمودند و چنان شد که گویا هیچ دردی در میان نبوده است. سپس پرچم را به او دادند تا آنکه پیروزی و فتح به دست او جاری شد.^۱

۱. «حدیث رایت» را بخاری و مسلم نیشابوری در موارد متعددی در صحیح خود از جمله در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند و احمد بن حنبل در مسند: ۵ / ۳۲۲، و نسائی در الخصائص: ۶، ابن سعد در الطبقات الکبری: ۲ / ۸۰، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب: ۲ / ۴۵۰، بیهقی در السنن الکبری: ۶ / ۳۶۲، متقی هندی در کنز العمال: ۱۱

در دفعه ششم که ابوبکر را برای ابلاغ سوره براءت به اهل مکه مأمور کرده بودند، از میانه راه وی را عزل نموده و حضرت علی علیه السلام را برای این امر مهم فرستاده و فرمودند:

لا ینبغی لأحد أن یتلغ هذا إلا رجل من أهلی؛^۱

شایسته نیست کسی تبلیغ این امر را به دست گرفته و پیام الاهی را به دیگران رساند، مگر آن کس که از اهل من باشد.

این موارد یکی پس از دیگری ادامه یافت تا آنکه روز غدیر فرارسید. آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله واپسین روزهای عمر شریف خود را سپری می نمود، فرمان یافت آنچه را از ابتدای دعوتش بارها و بارها فرموده بود بار دیگر بر همگان اعلام نماید.

بدین سان ماجرای غدیر و حدیث آن واقع شد؛ همان واقعه عظیمی که دانشمندان مسلمان بر ثبوتش اذعان، بر تواترش تصریح و پیرامونش کتابها نگاشته اند تا آنجا که از مسلمات تاریخ گشته است؛

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: ۵ / ۸، ابن ماجه قزوینی، حاکم نیشابوری، هیثمی و دیگران نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: پرچم دار پیروزمند خبیر از سلسله پژوهش های اعتقادی.

۱. این حدیث را ترمذی در سنن: ۲ / ۱۸۳، نسائی در الخصائص: ۲۰، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۵۱، احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۳ و ۱۵۱، هیثمی در مجمع الزوائد: ۹ / ۱۱۹، متقی هندی در کنز العمال: ۱ / ۲۴۶، جلال الدین سیوطی در الدر المنثور: ۳ / ۲۰۹ و عدّه ای دیگر از حافظان اهل سنت نقل کرده اند.

به گونه‌ای که شک و تردید در وقوع آن را به مثابه شک و تردید در وجود نبی اکرم صلی الله علیه وآله و نبوت آن بزرگوار می‌توان شمرد.

حدیث غدیر

پس از آنکه آوای برپایی نماز جماعت به امامت خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله در صحرای جحفه طنین افکند و تمام آن جمع بسیار صف بستند، حضرت نماز ظهر را با آنان اقامه فرمود. سپس از جا برخاسته و در مقابل آنان ایستاد و فرمود:

أيها الناس! قد نبأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبي إلا نصف عمر الذي قبله، وإني أوشك أن أدعى فأجيب، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون. فماذا أنتم قائلون؟

ای مردم! پروردگار لطیف و دانا مرا آگاه نموده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر پیش از خودش زندگی خواهد کرد. پس، زمان دعوت من نیز نزدیک گشته و من به زودی آن را خواهم پذیرفت. پس بدانید - درباره آنچه انجام داده‌ام - از من سؤال خواهند کرد و شما نیز بازخواست می‌شوید. آن هنگام شما چه خواهید گفت؟

قالوا: نشهد أنك قد بلغت ونصحت و جهدت. فجزاك الله خيراً؛

پاسخ دادند: همگی شهادت می‌دهیم که تو پیام الهی را بر ما رسانده و ما را نصیحت نمودی و در این راه تلاش بسیار کردی. خدا تو را جزای نیک دهد.

حضرت فرمود:

أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ جَنَّتَهُ
حَقٌّ، وَنَارَهُ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ
اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؟

آیا شهادت می‌دهید که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده
و پیامبر اوست و بهشت و دوزخ و مرگ حق است و شکی در قیامت
نیست و خدا تمام مردگان را برخواهد انگیزد؟

پاسخ دادند: بر همه این‌ها شهادت می‌دهیم.

حضرت فرمود:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛

خدایا! تو بر سخن اینان گواه باش.

سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا تَسْمَعُونَ؟

ای مردم! آیا سخنان مرا خوب می‌شنوید؟

پاسخ گفتند: آری.

فرمود:

فَإِنِّي فَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ
مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَى، فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ، فَانظُرُوا كَيْفَ
تَخْلِفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛

بدانید که من در کنار حوض خواهم بود که شما بر من وارد می‌شوید.

وسعت این حوض همچون فاصله شهر صنعای یمن تا بصرای دمشق است و جام‌هایی از نقره به عدد ستارگان آسمان بر آن شناور است. پس نیک بنگرید که پس از من چگونه از این دو شیء گران‌بها (که پس از خود بر جای می‌گذارم) پیروی می‌کنید؟

برخی پرسیدند: کدام دو شیء ای رسول خدا؟!

حضرت فرمود:

الثقل الأكبر کتاب الله، طرف بید الله عزّ وجلّ وطرف بأیدیکم،
فتمسکوا به لا تضلّوا، والآخر الأصغر عترتی، وإنّ اللطیف الخبیر
تبتّانی أنّهما لن یتفرّقا حتّی یردا علیّ الحوض. فسألته ذلك لهما ربّی،
فلا تقدّموهما فتهلکوا، ولا تقصروا عنهما فتهلکوا؛

ثقل اکبر همان کتاب خدا که یک سوی آن در نزد خدای عزیز و جلیل و سوی دیگرش در دست شماست؛ و ثقل کوچک‌تر که عترت من است. به این دو تمسک کنید تا گمراه نگردید. خداوند لطیف خبیر مرا آگاه نموده که این دو هرگز از هم جدا نمی‌گردند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد آیند. من نیز همین را درباره آن دو پروردگارم مسألت نمودم. پس، از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌گردید و عقب نیز ننمایید که نابود می‌شوید.

سپس آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته بلند نمود تا تمام

آن جماعت ایشان را دیدند و ادامه داد و فرمود:

أیّها الناس! من أوّلی الناس بالمؤمنین من أنفسهم؟

ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان صاحب‌اختیارتر است؟
پاسخ دادند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.
حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ. فَمَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛

خدای متعال مولای من و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان بر
ایشان شایسته‌ترم. پس هرکس را من مولای او هستم، علی مولای
اوست.

و این جمله را سه بار تکرار فرمود و ادامه داد:

اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالَاهِ، وَعَادِ مِنَ عَادَاهِ، وَأَحِبَّ مِنَ أَحْبَبِهِ، وَأَبْغُضْ مِنَ
أَبْغَضِهِ، وَانصِرْ مِنَ نَصْرِهِ، وَاخْذَلْ مِنَ خَذَلِهِ، وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.
أَلَا فليبلغ الشاهد الغائب؛^۱

۱. از جمله راویان «حدیث غدیر» عبارتند از: محمد بن إسحاق، عبدالرزاق، شافعی، احمد بن حنبل، بخاری در تاریخ خود، ترمذی، ابن ماجه، بزار، نسائی، ابویعلی، طبری، بغوی، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن عبدالبر، خطیب بغدادی، زمشیری، ابن عساکر، ابن اثیر، ضیاء مقدسی، محب طبری، مزّی، ذهبی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی و عالمانی دیگر. ما درباره این حدیث از نظر سند و دلالت در دو جلد از مجلدهای موسوعه نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار بحث نموده‌ایم.

خدایا! بر هرکس که ولایتش را پذیرفت، ولی باش و با آن کس که با او
 عداوت نمود، دشمن باش و هرکه او را دوست داشت دوست بدار و بر
 هرکه به او بغض نمود، خشم گیر.
 یاورش را یار باش و هرکس که او را رها نمود رهایش کن.
 و حق را هرگونه که او بود به دورش قرار ده.
 آگاه باشید که شاهدان این سخن را باید به غایبان برسانند.

ویژگی‌ها و امتیازات غدیر

در غدیر آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله از ابتدای بعثتش
 به صورت پراکنده درباره حضرت علی علیه السلام فرموده بود، جمع کرده
 و یکجا بیان نمود.
 افزون بر آن، غدیر ویژگی‌هایی را درخود جای داد که پیش از آن
 در تبلیغ‌های دیگر پیامبر نبود. و بدین سان از اهمیت فوق‌العاده‌ای
 برخوردار گردید که اهتمام و عنایتی خاص را در تمام جوانب می‌طلبد.
 - از جمله این ویژگی‌ها صراحت کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
 و روشنی مقصود ایشان بود، تا آنجا که حضرت به کلام تنها اکتفا
 نفرموده و عملاً نیز مقصود خود را معرفی نمودند.
 - ایشان در همان حال که سخن خود را می‌فرمودند، دست
 علی علیه السلام را که در جانب راستش ایستاده بود، گرفته و بالا بردند و با
 این عمل نیز شخص مورد نظر خود را به همگان نشان دادند.

- از دیگر خصوصیات این تبلیغ، نزدیک بودن زمان آن به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اطلاع خود حضرت از این امر بود. آن بزرگوار در ضمن خطبه‌اش فرمود:

يوشك أن ادعى فاجيب ...؛

من به‌زودی به‌سوی پروردگارم دعوت می‌شوم که آن را خواهم پذیرفت ...

پوشیده نیست که این‌گونه سخن در چنین موقعیتی، تأثیر عمیقی بر حاضران گذاشته و حجت را بر همگان تمام و هر عذر و بهانه‌ای را از آنان می‌ستاند.

- همچنین از دیگر امتیازات ماجرای غدیر، وقوع آن در میان جمعیت بی‌نظیری از مسلمانان بود. پیامبر صلی الله علیه وآله از مدتی قبل این حج را آخرین حجشان اعلام فرموده بودند؛ در نتیجه گروه‌های بسیاری از مسلمانان به مدینه آمدند تا برای آخرین بار همراه پیامبرشان به حج مشرف شوند و عده زیادی نیز در هنگام مناسک به ایشان پیوستند تا از فیض همراهی با رسول خدا صلی الله علیه وآله بهره‌برند و در نهایت جمعیتی را رقم زدند که جز خدای متعال شمارشان را نمی‌دانست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به‌همراه این خیل عظیم مناسک حج را به پایان رسانده و راه بازگشت را پیش گرفتند و چون به منطقه غدیر خم - که محل جدایی راه‌های اهل مدینه از مصریان و عراقیان بود - رسیدند، توقف

نموده و به انتظار نشستند تا آنان که عقب مانده بودند برسند. همچنین امر فرمودند تا آنان که جلو رفته‌اند نیز بازگردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پس از اقامه نماز برخاستند و خطبه مفصلی خواندند و بدین سان سخن خود را به گوش تمامی آنان رساندند. -از دیگر ویژگی‌های تبلیغ غدیر، نزول کلام خداوند متعال است

که پیش از خطبه آن حضرت، این آیه نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱

ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از خطرات مردم حفظ می‌کند.^۲

بعد از خطبه آن بزرگوار، این آیه نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۳

۱. سوره مائده: آیه ۶۷.

۲. نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ثعلبی، ابونعیم اصفهانی، واحدی، ابوسعید سجستانی، حسکانی، ابن عساکر، فخر رازی، نیشابوری، عینی، جلال‌الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده‌اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عیقات الأنوار.

۳. سوره مائده: آیه ۳.

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم
و اسلام را آیین شما پذیرفتم.^۱

- همچنین از دیگر نکات ممتاز این تبلیغ، تبریک و تهنیت گفتن
آن جماعت بر امیر مؤمنان علی علیه السلام است.
البته از نخستین کسانی که برای این امر، قدم پیش گذاشتند ابوبکر
و عمر بودند! ... درحالی که می گفتند:

بِخِ بَيْحِ لِكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ
وَمُؤْمِنَةٍ؛^۲

خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب! که مولای ما و مولای هر مرد و زن
مؤمن شدی.

- و نیز از نکات خاص این تبلیغ پیامبر صلی الله علیه وآله، شعری بود که
حسان بن ثابت با اجازه خواستن از آن حضرت سرود. وی پس از اتمام
سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای رسول خدا! به من اجازه
فرمایید از سخنان شما درباره علی علیه السلام چند بیت بسرایم.

۱. نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی،
ابن مغازلی، خوارزمی، حموی، ابن عساکر، ابن کثیر، جلال الدین سیوطی، و دیگران
نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار.
۲. این روایت را ابوبکر بن ابی شیبہ، احمد بن حنبل شیبانی، ابوسعید خدری، ثعلبی،
ابوسعید سمعانی، خطیب تبریزی، ابن کثیر، مقریزی، محب طبری نقل کرده اند؛ ر.ک:
نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار.

حضرت فرمودند:

قل علی بركة الله؛

به لطف و برکت خدا، بگو.

حسان برخاست و چنین سرود:

بنادیهم یوم الغدیر نبیهم	بسخم فأسمع بالرسول منادیا
وقد جاءه جبریل عن أمر ربّه	بأنك معصوم فلا تك وانیا
وبلّغهم ما أنزل الله ربهم	إليك ولا تخش هناك الأعادیا
فقام به إذ ذاك رافع كفه	بكفّ عليّ معن الصوت عالیا
فقال: فمن مولاكم وولیتكم	فقالوا ولم یبدوا هناك تعامیا
إلهك مولانا وأنت ولینا	ولن تجدن فینا لك الیوم عاصیا
فقال له: قم یا علی! فإنتی	رضیتك من بعدی إماماً وهادیا
فمن كنت مولاه فهذا ولیّته	فكونوا له أنصار صدق موالیا
هناك دعا اللهمّ وال ولیّته	وكن للذی عادى علیاً معادیا
فیارب! انصر ناصریه لنصرهم	إمام هدی كالیدر یجلوا الدیاجیا؛ ^۱

۱. این اشعار را حافظان اهل سنت از جمله: ابوسعید خدرگوشی، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوسعید سجستانی، موفق بن احمد مکی خوارزمی، ابوالفتح نطنزی، سبط ابن جوزی، حافظ گنجی، صدر حمّوئی، جمال زرنندی، جلال الدین سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه: ر.ک. نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: مجلد الغدیر.

پیامبرشان در روز غدیر در کنار غدیر خم به آنان خطاب نمود. پس تو نیز بر سخن پیامبر گوش فرا ده.

جبرئیل نیز از جانب پروردگارش به نزد او آمده و پیغام آورده بود که تو از گزند دیگران در امان هستی.

پس آنچه را خدا؛ پروردگار آن‌ها بر تو نازل نموده به اینان ابلاغ کن و از دشمنی‌ها نهراس.

پس او نیز برخاست و درحالی که دست علی علیه السلام را بالا برده بود با صدایی رسا اعلام کرد و گفت:

مولا و ولیّی شما کیست؟ آنان درحالی که هیچ‌کدامشان نمی‌توانستند به کوری تظاهر کنند، گفتند:

خدای تو مولای ما و تو نیز ولیّی ما هستی و امروز هیچ‌یک از ما را از این امر روی گردان نمی‌یابی.

و پیامبرشان فرمود: ای علی! برخیز که من خشنودم که تو امام و هدایتگر پس از من هستی.

پس هرکس من مولای او هستم این علی مولای اوست. ای مردم! موالی و یاران راستین او باشید.

سپس پیامبرشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! بر هرکس ولایتش را پذیرفت تو ولی باش و با آن‌که به او دشمنی نمود، دشمن باش.

پروردگارا! یاورش را بر یاریش یار باش. یار همان امام هدایتگری که به سان ماه شب چهارده، تاریکی‌ها را می‌زداید.

پر واضح است که سراینده این شعر از نامداران اصحاب پیامبر بوده و این ابیات را در حضور آنان و با اجازه آن حضرت سروده است و در پایان نیز پیامبر آن را تأیید نموده و نیکو شمردند.

عنایت و اهتمام به حدیث غدیر

به سبب نکاتی که یادآور شدیم، غدیر و حدیث آن از اهمیت و برتری خاصی نسبت به دیگر روزها و احادیثی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در آن‌ها این خبر عظیم را بیان کرده‌اند، برخوردار گردید. از این رو اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان در راه اثبات و نشر آن در میان امت پیامبر از هر فرصتی بهره جسته و برای باقی نگه داشتن آن در اذهان و بر سر زبان‌ها در طول تاریخ و نیز برای حفاظت و صیانت از شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دور نمودن هر نسبتی به آن بزرگوار، همّتی والا به کار بسته‌اند.

البته آنچه موجب گشت تا بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اختلاف و نزاع برخیزد نیز همین امر بود؛ یعنی اعلام حق اهل بیت علیهم السلام در امامت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به فرمان خدای متعال و آنکه هیچ سخنی از جانب خداوند و پیامبرش بر خلافت آنان که بر مسندش تکیه زدند، یافت نمی‌شد.

به همین سبب نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام بارها و بارها اصحاب پیامبر را در مناسبت‌های مختلف بر این حدیث سوگند می‌دادند که تاریخ نیز برخی از آن‌ها را برای ما نقل نموده است:

۱. در روز شورا از آن جماعت خواست تا بر سخنانش شهادت دهند و همگی آنان بدان اقرار نمودند؛^۱
 ۲. در جنگ جمل؛^۲
 ۳. در جنگ صفین؛^۳
 ۴. در کوفه. حاضران را بر این موضوع سوگند داد که عده‌ای اقرار کرده و برخی هم اظهار فراموشی نمودند که به آن اشاره‌ای خواهیم داشت؛^۴
 ۵. همچنین حضرت صدیقه کبری علیها السلام در سخنان خود به غدیر احتجاج نمود؛^۵
 ۶. دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در سخنان خود به غدیر احتجاج کردند.^۶
- همچنین جمعی از انصار که در میان آن‌ها ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، عمّار بن یاسر و ابن تیّهان بودند، آن هنگام که در کوفه به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما!

۱. الغدیر: ۱ / ۱۵۹.

۲. همان: ۱ / ۱۸۶.

۳. همان: ۱ / ۱۹۵.

۴. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۹ / ۹ - ۲۷.

۵. أسنى المطالب: ۴۹.

۶. الغدیر: ۱ / ۱۹۷ - ۲۰۰.

حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در حالی که شما از عرب‌های آزاد هستید و بنده کسی نیستید؟
 آنان پاسخ دادند: ما خودمان در روز غدیر از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم که فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه؛^۱

هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست.

فراتر اینکه برخی از صحابه نیز در مقابل مخالفان خود به این حدیث احتجاج نموده‌اند. هنگامی که معاویه از سعد بن ابی وقاص خواست تا امیر مؤمنان علی علیه السلام را سب نموده و دشنام دهد، سعد در پاسخ او به همین حدیث شریف احتجاج کرد.^۲

۱. این روایت را احمد بن حنبل، طبرانی، ابن مردویه، ابن اثیر، ابن کثیر، محب طبری، هبشی، قاری و دیگران نقل کرده‌اند؛ ر.ک: *نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار*: ۱۳۹ / ۹.

۲. این روایت را بخاری، مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه و دیگران نقل کرده‌اند. البته آنان برای کاستن از شناعة آن سخنان و پوشاندن ننگ‌های پیشوایشان معاویه با واژگان گوناگون در آن دخل و تصرف کرده‌اند؛ چرا که در حدیث آمده است:

«روزی معاویه بن ابوسفیان به سعد گفت: چرا به ابوتراب (علی علیه السلام) دشنام نمی‌دهی؟»

عمرو بن عاص نیز در یکی از نامه‌هایش برای معاویه با همین حدیث به او پاسخ گفته است.^۱

سعد گفت: وقتی سه فضیلت از او را که پیامبر درباره او گفته به یاد می‌آورم نمی‌توانم به او دشنام دهم...».

ولی این جریان در برخی از کتاب‌ها چنین آمده است: معاویه در یکی از سفرهای خود به حج، نزد سعد رفت و سخن از علی علیه السلام به میان آمد. معاویه از آن حضرت بدگویی کرد. سعد از این امر خشمگین شد؛ آنگاه ویژگی‌های چندی از علی علیه السلام را یادآور شد که حدیث غدیر از آن جمله بود.

در *البدایة والنهایة* ابن کثیر جمله «معاویه از آن حضرت بدگویی کرد و سعد خشمگین شد» حذف شده است.

احمد بن حنبل نیز این جریان را چنین نقل کرده است: در نزد شخصی سخن از علی علیه السلام به میان آمد، سعد بن ابی وقاص نیز که در آنجا حضور داشت گفت: آیا درباره علی بدگویی می‌کنید...؟

و در کتاب *الخصائص* از سعد چنین نقل شده که گوید: روزی در جایی نشسته بودم که از علی بن ابی طالب بدگویی کردند.

من گفتم: به راستی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیده‌ام....

و برخی از نگارندگان حدیث، اصل داستان را حذف کرده و می‌نویسند:

سعد بن ابی وقاص گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام سه ویژگی بیان فرمود:

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: *نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار*: ۶ / ۳۴.

۱. *المناقب خوارزمی*: ۱۳۰.

شواهد حدیث غدیر

موارد بسیاری بر اثبات حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت حضرت امیر علیه السلام گواه است که برخی از آن‌ها را به اختصار یادآور می‌شویم:

یکم. شخصی که مرتد شده بود به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای محمد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفתי نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات پردازیم ما نیز همه را قبول کردیم. اما توبه این‌ها راضی نشدی تا اینکه دست پسرعمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفتی: «هرکه من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنَّ هَذَا مِنْ اللّٰهِ؛

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این مطلب از طرف خداوند است.

آن مرد نیز از پیامبر رو برگرداند و همان طور که به سوی مرکب خود می‌رفت گفت: خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید راست است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور و یا به عذابی سخت ما را مبتلا کن. او پیش از آنکه به مرکب خود برسد، خداوند متعال سنگی بر وی

نازل فرمود که بر سرش فرود آمده و از نشیمنگاهش خارج شد و در همان لحظه هلاک گشت.

سپس خداوند متعال این آیه‌های شریفه را بر پیامبرش وحی فرمود که این‌ها آخرین آیه‌های نازل شده درباره‌ی غدیر بودند:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾^۱

تقاضاکننده‌ای درخواست واقع شدن عذابی کرد که برای کافران فرود آید که هیچ دفع‌کننده‌ای بر آن نیست. از سوی خداوندی که صاحب معارج است.^۲

دوم. از شواهد دیگر بر معنای حدیث غدیر، حدیثی است که با این عبارت نقل شده:

من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه؛

هرکس که من بر او از خودش اولویت دارم علی نیز بر او اولویت دارد.

سوم. همچنین روایت دیگری که اهل سنت نقل کرده‌اند، تأیید

دیگری بر این معناسست:

۱. سوره معارج: آیه ۱-۳.

۲. نزول این آیه در این واقعه را ابو عبید هروی، ابوبکر نقاش، ثعلبی، قرطبی، سبط بن جوزی، حموی، زرنندی، سمهودی، ابوسعود، شربینی، حلبی، مناوی و دیگران نقل کرده‌اند. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۳۴۰ - ۴۰۰.

برخی به عمر بن خطاب گفتند: تو با علی به گونه‌ای هستی که با هیچ‌یک از صحابه پیامبر نیستی؟!^۱

او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.^۱

چهارم. از دیگر شواهد بر معنای حدیث غدیر، کلام دانشمند بزرگ اهل سنت ابن حجر مکی است که در مقام جواب به این حدیث شریف می‌گوید:

«پذیرفتیم که او (امیر مؤمنان علی علیه السلام) اولی و پیش‌تر است؛ اما نمی‌پذیریم که در امامت اولویت داشته باشد؛ بلکه وی فقط در اطاعت و تقرب، اولویت دارد؛ مثل این آیه قرآن که می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾^۲

به‌راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند.

بر این ادعا نه تنها پاسخ محکمی در رد آن وجود ندارد؛ بلکه پاسخ ظاهری نیز بر رد آن یافت نمی‌شود. فراتر اینکه همین معنا واقع شده؛ زیرا ابوبکر و عمر نیز همین معنا را فهمیده‌اند. به همین سبب وقتی آن

۱. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۹ / ۱۴۱ - ۱۴۴.

۲. سورة آل عمران: آیه ۶۸.

سخن پیامبر را شنیدند به او (امیرمؤمنان علی علیه السلام) گفتند: ای پسر ابوطالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

و این روایت را دانشمند اهل سنت، دارقطنی نقل کرده و همچنین روایت کرده که به عمر گفته شد: تو با علی به گونه‌ای هستی که با هیچ‌یک از صحابه پیامبر نیستی؟ و او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.^۱ در پاسخ ابن حجر می‌گوییم که اگر بپذیریم مقصود پیامبر از اولی بودن، اولویت و شایستگی در پیروی است؛ با این وجود آیا کسی جز امام، اولویت و شایستگی در پیروی و اطاعت دارد؟

موضع‌گیری‌های ضد و نقیض

موضع صحابه و تابعان آن‌ها در جریان غدیر و پس از آن و به‌هنگام روبه‌رو شدن با حدیث غدیر تناقضی آشکار دارد؛ به گونه‌ای که در ابتدا ابوبکر و عمر تبریک گفتند و حسّان شعر سرود. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله گروهی بر آن شهادت دادند و جمع دیگری بر آن احتجاج کردند.

در مقابل نیز فهری به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شک و تردید وارد نمود.

۱. الصواعق المحرقة: ۲۶.

ابوظیفیل چنان وانمود کرد که گویا ماجرای در کار نبوده و هیچ نمی داند، آنجا که می گوید: از نزد او (امیرمؤمنان علی علیه السلام) درحالی که سخنانش برایم ناخوشایند بود، خارج شدم. با زید بن ارقم برخورد کردم و به او گفتم: از علی شنیدم که چنین و چنان ادعا می کند! زید گفت: مگر تو نمی دانی؟ من خودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که درباره او چنین می فرمود.^۱

گروهی نیز همه را کتمان کردند و امام علیه السلام آنان را نفرین کرد که از جمله آنها عبدالرحمان بن مدلیج، جریر بن عبدالله بجلی، یزید بن ودیعه، زید بن ارقم، انس بن مالک و براء بن عازب هستند. احمد بن حنبل از عبدالرحمان بن ابی لیلی نقل می کند که او در محل رحبه حضور داشت. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

انشد الله رجلاً سمع رسول الله صلی الله علیه وآله وشهد يوم غدیر خم إلا قام؛

هرکس را که در روز غدیر شاهد سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بوده سوگند می دهم که برخیزد.

دوازده نفر برخاستند و گفتند: هنگامی که پیامبر دست او (امیرمؤمنان علی علیه السلام) را گرفته بود، ما وی را دیدیم و شنیدیم که

۱. مسند احمد: ۳۷۰/۴، الخصائص: ۱۰۰، البداية والنهاية: ۳۴۶/۷، الرياض النضرة: ۲۲۳/۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من
خذله؛

خدایا! بر هر که او را ولی خود می‌داند، ولی باش و هر کس را که با او
دشمنی می‌کند، دشمن بدار و یاورش را یار باش و آن کس که او را خوار
کند، خوار کن.

اما سه نفر از جا برنخاستند. پس حضرت (امیرمؤمنان علی علیه السلام)
آن‌ها را نفرین کرد و هر سه به آن نفرین مبتلا شدند.^۱
و در روایتی که ابن اثیر نقل نموده، این‌گونه آمده است: عدّه‌ای این
مطلب را کتمان کردند. پس هیچ‌یک از دنیا نرفتند مگر آنکه کور شده یا
به بلایی سخت مبتلا گشتند.^۲

و در روایت متقی هندی نیز چنین آمده است: گروهی این مطلب
را کتمان کردند و همگی پیش از مردن کور شده و پیسی گرفتند.^۳
راوی دیگری می‌گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم:
خویشاوندی دارم که از تو حدیثی درباره علی علیه السلام در روز غدیر

۱. مسند احمد: ۱ / ۱۱۹.

۲. أسد الغایه: ۴ / ۳۲۱.

۳. کنز العمال: ۱۵ / ۱۱۵.

برای من نقل کرده است. دوست دارم این حدیث را از خود تو بشنوم.
زید گفت: شما اهل عراق هستید و مسائلی بین شما هست (که من
نمی توانم مطلبی بگویم).

به او گفتم: از جانب من نگران نباش (و بگو).
او بعد از آنکه مطمئن شد، گفت: آری، درست است. ما در منطقه
جحفه بودیم که...^۱

دیگری نقل می کند که به سعد بن ابی وقاص گفتم: می خواهم
مطلبی بپرسم، اما از تو بیم دارم.

سعد گفت: من که عموی تو هستم! پس هر چه می خواهی بپرس.
راوی گوید: به او گفتم: تو موقعیت رسول خدا صلی الله علیه وآله را در
روز غدیر و در میان خودتان گفتی که...^۲

شخص دیگری گوید که به زهری گفتم: از این ماجرا - غدیر - در
شام سخن مگو که دو گوش تو، از دشنام به علی علیه السلام پر خواهد شد.
او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، من فضایل و مناقب علی علیه السلام
می دانم که اگر بازگو می کردم، مرا می کشتند.^۳

۱. مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

۲. کفایة الطالب: ۶۲.

۳. أسد الغابة: ۱ / ۸.

غدیر و علما

بیشتر محدثان و متکلمان، ماجرای غدیر و حدیث آن را آنچنان که بوده نقل نموده‌اند^۱ که به برخی از مآخذ و مدارک آن‌ها اشاره نمودیم. البته بعضی از آنان نیز به پیروی از پیشینیان خود (صحابه) آن را کتمان نموده‌اند.

بعضی دیگر بخش نخست آن را نقل نکرده‌اند، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ألسأ أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟

و برخی نیز بخش پایانی آن و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل نکرده‌اند که فرمود:

اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه؛

۱. یعنی ابتدا و انتهای حدیث را آن‌سان که پیش‌تر آوردیم، نقل نموده‌اند؛ ولی برخی از آن‌ها جریان را به طور کامل روایت نکرده‌اند و گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند (مسند احمد: ۴ / ۳۷۲)؛ برخی گفته‌اند: «آنچه خدا می‌خواست گفت» (المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۰۹) برخی دیگر گفته‌اند: در آن روز آنچه تا روز رستاخیز نیاز بود بیان کردند (مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۵).

بنابر این بیانات راویان، پس سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که در روز غدیر بیان فرمود چه شد؟ و چرا آن خطبه تاریخی را نقل نکرده‌اند؟

خدایا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او

دشمنی کند، دشمن باش.

البته هیچ‌یک از این موضع‌گیری‌ها سودی نبخشید؛ چرا که:

اعتراض - آن‌چنان که فهری مرتکب شد - کفری بود که عذاب

الاهی را به دنبال خود نازل کرد.

کتمان حقیقت - چنان‌که برخی دیگر انجام دادند - عصیان بزرگی

بود که نفرین و ذلت را در پی داشت.

و تحریف روایت، خیانتی بود که گذشت روزگار آن را برملا

می‌نمود.

با این حال تمامی این‌ها باید باشد، اما این بار با وجهه‌ای عالمانه

و رنگ و لعابی علمی! یعنی خدشه در دلالت و معنای حدیث.

این موضع‌گیری و اقدام نیز - با آنکه از جانب کسانی است که به

احادیث و سخنان نقل شده در مورد غدیر توجهی ندارند - این نکته را

آشکار می‌کند که بی‌تردید حدیث غدیر امر عظیمی را بیان نموده که

این‌گونه مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است.

معنای حدیث غدیر

بی‌گمان هر انسان منصفی در قضیه غدیر و حدیث آن اندکی تأمل

کند، یقین می‌کند که واژه «مولی» در این حدیث شریف بر امامت

حضرت علی علیه السلام و جانشینی آن بزرگوار تصریح دارد؛ زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله پیش از این عبارت فرموده‌اند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟^۱

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و صاحب‌اختیارتر نیستم؟

حضرت با این سخن خویش به این آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۲ اشاره فرموده و بر لزوم پیروی آنان و نافذ بودن فرمانش، از آنان اقرار گرفت؛ آن‌سان که آیه شریفه نیز بر این امر دلالت دارد.^۳

پس از این مقدمات بود که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛^۴

هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست.

و این، همان معنایی بود که تمام حاضران در آن مجلس و در رأس آن‌ها امیر مؤمنان علی علیه السلام، حسان شاعر، آن دو نفر و دیگر صحابه از سخن آن بزرگوار برداشت کردند.

۱. این جمله در ابتدای حدیث، در روایت احمد بن حنبل، ابن ماجه، بزار، نسائی،

ابویعلی، طبری، ابن حبان، طبرانی، دارقطنی و دیگر محدثان بزرگ اهل سنت آمده است.

۲. سوره احزاب: آیه ۶.

۳. سوره حشر: آیه ۷.

۴. این فراز را با «فاء» تفریع احمد بن حنبل، نسائی، طبری، طبرانی، ضیاء مقدسی،

محاملی، ابویعلی، ابن کثیر، سمهودی، متقی هندی و دیگران نقل کرده‌اند.

همچنین همان معنایی بود که فهری آن را انکار نمود، و بیان آن بر ابوظیفیل سنگین آمد و فلان و فلان! هم آن را کتمان کردند.

البته همان معنایی است که برخی از دانشمندان با انصاف مانند تقی‌الدین مقریزی بدان اعتراف نموده و در کتاب خود چنین آورده است: ابن زولاق چنین گفته است: در روز هجدهم ذی حجه - روز غدیر - گروهی از مردم مصر، مغرب و اطراف آن برای خواندن دعا جمع می‌شدند؛ زیرا آن روز را به مناسبت وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیهما السلام در جانشینی پس از خود، عید می‌دانستند.^۱

شواهد بسیار دیگری نیز بر این معنا گواه است که - به برخی از آن‌ها اشاره نمودیم - نهایت و چکیده همه آن‌ها این سخن است: واژه «مولی» در حدیث شریف نبوی؛ یعنی کسی که حق اولوایت در اطاعت و صاحب‌اختیاری و حکم کردن از آن اوست و این یعنی ولایت کبری و امامت عظمی.

تشکیک‌ها و ایرادها

از جمله اشکالات سستی که بر این معنا وارد شده آن است که بعضی گفته‌اند: «ولایت در این حدیث به معنای یاری رساندن و محبت است».

۱. المواعظ والاعتبار: ۲ / ۲۲۰.

آن‌ها استدلال ادبی نموده‌اند که وزن «مفعَل» - که «مولی» بر این وزن است - به معنای «افعل» نمی‌آید. پس ناگزیر معنای اولی برای «مولی» درست نیست.

اینان یا نادانند و یا به نادانی تظاهر می‌کنند؛ زیرا مفسران، محدثان و لغت‌شناسان بزرگ اهل سنت تصریح کرده‌اند که واژه «مولی» به معنای «اولی» آمده و آیه شریفه ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱ و برخی آیات دیگر را به همین معنا تفسیر نموده‌اند.

از جمله کسانی که با صراحت به این معنا اشاره نموده‌اند می‌توان به فراء، ابوزید، ابو عبیده، اخفش، ابوالعباس ثعلب، مبرد، زجاج، ابن انباری، رمّانی، جوهری، ثعلبی، واحدی، زمخشری، نیشابوری، بیضاوی، نسفی، ابوالسعود، شهاب خفاجی و ... اشاره نمود.^۲

اینان چون دریافته‌اند که این ادّعا اعتباری ندارد، به ناچار لب به اعتراف گشوده و سخن به حقیقت گفته‌اند. گرچه برخی از آنان نپذیرفته‌اند که مراد از این برتری، اولویت در تصرف و صاحب‌اختیاری است؛ بلکه آن را اولویت در محبت و دوستی و بعضی نیز اولویت در

۱. سوره حدید: آیه ۱۵.

۲. ر.ک: نفحات الأزهار: ۸ / ۱۵ - ۸۸.

پیروی و تبعیت دانسته‌اند.

البته این سخن نیز مانند ادعای نخست، فارغ از دلیل بوده و بی‌بنیاد است و شاهی بر آن یافت نمی‌شود.

اگر هم بپذیریم که این اولویت در پیروی و محبت بی‌قید و شرط است، باز هم این اولویت به امام اختصاص خواهد داشت.

اما برخی از مطرح‌کنندگان معنای سوم - یعنی اولویت در پیروی برای کلمه «مولی» - چون سستی سخن خود را دریافتند، ناگزیر به حق اعتراف کرده و گفته‌اند: «درست است که مقصود حدیث شریف اولویت در امر امامت می‌باشد؛ ولی این اولویت فقط در دوران امامت خود امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بوده است؛ یعنی پس از اتمام دوره سه خلیفه نخست، نه بدون فاصله و بعد از پیامبر».

این ادعا نیز به چند علت غیر قابل قبول است:

۱. در برخی روایات غدیر عبارت «بعد از من» از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. چنان‌که تاریخ‌نگار بزرگ اهل سنت ابن کثیر در کتاب البدایة والنهایة از عبدالرزاق همین‌گونه نقل کرده و در شعر معروف حسان نیز این‌گونه نقل شده است.

۲. شرط لازم برای آنکه ولایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را به بعد از دوره عثمان اختصاص دهیم آن است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

عبارت صریح و آشکاری بر خلافت آن سه نفر نخست، داشته باشیم و بتوانیم آن را با حدیث غدیر جمع کنیم که البته اهل سنت خود بر نبود چنین عبارت صریح و آشکاری اقرار دارند.

۳. عبارت «هرکس» - که در حدیث شریف غدیر آمده - از عبارت‌های عام است که همه مخاطبان و از جمله آن سه نفر را نیز شامل می‌شود. بنابراین، خلافت آن سه نفر پیش از حضرت امیر علیه السلام بی‌معناست.

۴. پذیرفتن این تأویل برای معنای «مولی» رد آشکار سخن ابوبکر و عمر است؛ زیرا آن دو، نخستین کسانی بودند که به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده و با این عبارت به او تبریک گفتند: «خوشا به حال تو که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی».

۵. علاوه بر این، محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند که ابن مسعود گوید: در شبی که گروهی از جنیان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بودند، من نیز در نزد ایشان بودم. پس از رفتن آن‌ها، حضرت آهی کشید. به ایشان عرض کردم: برای شما چه شده ای رسول خدا؟ فرمود:

نعیت الی نفسی یابن مسعود!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!

عرض کردم: پس کسی را به جانشینی خود برگزینید!

حضرت پرسید: چه کسی را؟

گفتم: ابوبکر را.

حضرت سکوت کرد. مدتی گذشت و حضرت دوباره آهی کشید.

عرض کردم: پدر و مادرم قربانت شوند، ای رسول خدا! چه شده

است؟

ایشان دوباره فرمود:

نعیتِ اِلَیَّ نَفْسِی یابنِ مَسْعُودِ!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!

عرض کردم: کسی را به جانشینی انتخاب کنید!

حضرت دوباره پرسید: چه کسی را؟

این بار گفتم: عمر را.

این بار نیز حضرت سکوت کرد و سخنی نگفت. زمانی دیگر

گذشت دوباره ایشان آهی کشید و من پرسیدم: برای شما چه شده

ای رسول خدا؟ حضرت همان پاسخ را فرمود.

من بار دیگر گفتم: کسی را برای جانشینی خود برگزینید و ایشان نیز

همان سؤال را تکرار فرمود. من این بار در پاسخ نام علی علیه السلام را بردم.

حضرت فرمود:

أما والذي نفسي بيده، لئن أطاعوه ليدخلون الجنة أكتعين؛^۱
 سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر مردم از او اطاعت کنند همگی
 وارد بهشت می شوند.
 حال به رغم آنکه تمامی تأویلات و توجیهاات اینان یکی پس از
 دیگری فرو می ریزد و در نهایت چاره‌ای نمی یابند جز آنکه زبان به
 اعتراف گشوده و بر دلالت حدیث غدیر به امامت حضرت علی علیه السلام
 بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اقرار نمایند؛ اما باز راه دیگری در پیش
 گرفته و یکی از علمای متأخر آنان می گوید:
 «چه دلیلی داریم که این امامت را به معنای حاکمیت و ریاست
 بدانیم؟ چه بسا امامت علی علیه السلام باطنی باشد و ابوبکر و جانشینان او،
 امام ظاهر و آشکار باشند!»

گویا که تقسیم امامت، به مدعیان این سخن واگذار شده و اینان نیز
 امامت باطنی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار داده - چنان که صوفیه
 نیز مدعی آن هستند - و امامت ظاهری را برای دیگران در نظر گرفته اند! و
 گویا اینان نمی دانند که «مولی» به معنای رئیس، حاکم، صاحب اختیار و معانی

۱. این روایت را گروهی از علمای اهل سنت از جمله احمد بن حنبل، ابونعیم اصفهانی،
 شبلی، خوارزمی، عمر ملاً، عبدالقادر طبری و ... نقل کرده اند. ر.ک: نفحات الأزهار فی
 خلاصة عبقات الأنوار: ۹ / ۲۷۴ - ۲۷۹.

این چنینی می آید؛ معانی که همگی بر حاکمیت و ریاست دلالت دارد.^۱

بین غدیر و حوض کوثر

و به این ترتیب غدیر آخرین مرحله و جایگاه ابلاغ و اعلام امامت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، با این تفاوت که در این مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با کنایه و اشاره سخن نگفت؛ بلکه با صراحت و آشکارا مطلب خویش را بیان فرمود و بی گمان آنچه فرمود در بیان مقصودی که داشت جامع و کامل بود که اگر چنین نبود آیه «اکمال دین» از جانب خدای متعال نازل نمی شد که فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾^۲

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم....

البته در همان روز پیش از خطابه پیامبر «آیه تبلیغ» نیز فرود آمده که در آن، تأکید خدای متعال بر تبلیغ این پیام به تهدید پایان یافته بود که فرمود:

﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۳

و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

۱. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۸ / ۸۹ - ۱۱۳.

۲. سوره مائده: آیه ۳.

۳. سوره مائده: آیه ۶۷.

و در این هنگام تهدید و هشدار از سرکشی مخالفان و تحریف و تغییر در امر الاهی صورت گرفت و چه زود و سریع تحریف و سرکشی به وقوع پیوست!

به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که بر عهده اش بود به طور کامل انجام داد؛ اما در واپسین روزهای عمر شریف خود، درحالی که پس از آن هرگز بسیاری از آنان را نمی دید؛ ولی از تصمیم آنان بر آنچه که می خواستند انجام دهند، نیک آگاه بود....

و چه زود و سریع به وقوع پیوست...!

گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله منزلگاه بعدی را به آنان یادآور شده بود؛ همان وادی که دوباره همگی در آن گرد می آمدند و بر او وارد می شدند! و بی تردید آن بزرگوار با کلام خویش بین «آبگیر کوچک غدیر» و «دریای پهناور کوثر» پیوندی ناگسستنی ایجاد کرد؛ آن هنگام که فرمود:

أيتها الناس! ألا تسمعون؟

ای مردم! آیا همگی سخن مرا می شنوید؟

پاسخ دادند: آری می شنویم.

حضرت فرمود:

فإني فرط على الحوض وأنتم واردون علي الحوض؛

من در رسیدن به حوض کوثر بر شما پیشی می گیرم و شما در آنجا بر

من وارد می شوید.

البته اعتقاد به حوض کوثر امری ضروری است؛ زیرا که پنجاه نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حدیث آن را نقل نموده‌اند^۱ و حتی برخی از بزرگان، منکر آن را کافر شمرده‌اند.

آری، پیامبر صلی الله علیه وآله کوثر را به آن‌ها یادآوری کرد تا آنان سخنی را که پیش از آن گفته بود به یاد آورند. حضرت فرموده بود:

أنا فرطكم على الحوض وليرفعن رجال منكم، تم ليختلجن دوني،
فأقول: يا رب أصحابي!

فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك؛

من پیش از شما در کنار حوض کوثر خواهم بود و شما بر من وارد خواهید شد؛ اما برخی از شما کنار زده می‌شوید و از من دور می‌گردید و من عرض خواهم کرد: پروردگارا! اینان اصحاب من هستند! لیک ندا خواهد آمد: تو نمی‌دانی که این‌ها بعد از تو چه کارهایی انجام دادند!

در روایتی دیگر ادامه این حدیث چنین آمده که حضرت فرمود:

فأقول: سحقاً سحقاً لمن غير بعدي؛^۲

و من خواهم گفت: از رحمت خدا به دور باد آن‌که پس از من مرتد شده و یا دینم را تغییر داد.

۱. لفظ اللآلی المتناثرة فی الأحادیث المتواترة: ۲۵۱.

۲. این حدیث در دو صحیح بخاری و مسلم و دیگر صحاح و منابع دیگر آمده است. ر.ک:

صحیح بخاری: ۴ / ۸۷، باب فی الحوض.

ظاهر عبارت آن است که مقصود پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تنها مردان نبوده؛ بلکه همه اصحاب از زن و مرد را در نظر داشته است و به یقین عایشه نیز در زمره آنان بوده است؛ زیرا روزی به او گفتند: آیا پس از وفات، تو را در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله به خاک بسپاریم؟ او پاسخ داد: من بعد از او کارهایی انجام داده‌ام که بهتر است مرا در کنار دیگر همسران وی دفن کنید.

از این رو او را در بقیع به خاک سپردند.^۱

بلکه به یقین می‌توان گفت که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شامل تمام کسانی می‌شود که هم این واقعه تاریخی را تحریف کرده و تغییر دادند و همچنین همه آنان که تا روز رستاخیز چنین کنند. و سرانجام همگی در کنار حوض بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وارد خواهند شد.

پروردگارا! ما به آنچه تو نازل فرموده‌ای ایمان آورده و از رسول تو پیروی نموده‌ایم؛ پس ما را در زمره شاهدان قرار ده و آخرین سخن ما این است که تمام حمدها و سپاس‌ها از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و صلوات خدا بر حضرت محمد و خاندان پاک او باد.

۱. المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۶. وی این روایت را بنا بر نقل شیخین صحیح دانسته است؛ المعارف: ۱۳۴ و منابع دیگر.

كتاب نامہ

۱. قرآن کریم.

الف

۲. الإستيعاب في معرفة الأصحاب: يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۵.
۳. أسد الغابة: عز الدين ابن اثير جزري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
۴. أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: ابن درويش الحوت، مكتبه التجارية الكبرى، مصر، چاپ يكم، سال ۱۳۵۵.
۵. الأمالي: ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، معروف به شيخ صدوق، مؤسسه بعثت، قم، چاپ يكم، سال ۱۴۱۷.
۶. انسان العيون مشهور به السيرة الحلبية: علي بن برهان الدين حلي، مكتبة مصطفى بابي حلي، مصر، چاپ يكم، سال ۱۳۸۴.

ب

۷. البداية والنهاية (تاريخ ابن كثير): اسماعيل بن عمر قرشي بصري، معروف به ابن كثير، چاپ دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ يكم، سال ۱۴۰۷.

ت

٨. تاریخ بغداد: احمد بن علی خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٧.
٩. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک): سلمان بن احمد بن ایوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.
١٠. تفسیر الثعلبی (الکشف والبیان): امام ثعلبی، نشر مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ١٣٨٨.
١١. تفسیر فرات الکوفی: فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمد کاظم، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ یکم، سال ١٤١٠.

ح

١٢. حلیة الأولیاء: ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٨.

خ

١٣. الخصائص: عبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، قم، ایران، چاپ یکم، سال ١٤١٩.

د

١٤. الدرّ المنتور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه،

بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

ر

۱۵. الرياض النظرة: محبّ الدين طبرى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

س

۱۶. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوينى، دار الجيل، بيروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۱۷. سنن الترمذى: محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۸. السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقى، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

ش

۱۹. شواهد التنزيل: حافظ عبيدالله بن احمد، معروف به حاكم حسانى، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

ص

۲۰. صحيح البخارى: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۲۱. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، مؤسسه عزالدين، بيروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

٢٢. الصّواعق المُحرقة: احمد بن حجر هيثمى مكّي، مكتبة القاهرة، قاهره، مصر.

ط

٢٣. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد هاشمى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

غ

٢٤. الغدير: علامه عبدالحسين احمد امينى، مركز الغدير، قم، ايران، چاپ يكم، سال ١٤١٦.

ف

٢٥. الفصول المهمّة في معرفة الأئمّة: ابن صبّاغ مالكي، مكتبة دار الكتب التجاربه.

٢٦. فيض القدير: محمد بن عبدالرؤف مناوى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

س

٢٧. كفاية الطالب في مناقب على بن أبي طالب عليهما السلام: محمد بن يوسف گنجى شافعى، مطبعه حيدر به، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.

٢٨. كنز العُمّال: على بن حسام الدين متقى هندی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٩.

ل

٢٩. لفظ اللآلي المتناثرة في الأحاديث المتواترة: محمد مرتضى حسيني زيبيدي.

م

٣٠. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: حافظ نورالدين علي بن ابي بكر هيثمي، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

٣١. المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله حاكم نيشابوري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١١.

٣٢. مسند أحمد: احمد بن حنبل شيباني، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٣٣. المصنّف: عبدالله بن محمد بن ابي شيبه، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٤.

٣٤. المعارف: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

٣٥. مناقب آل أبي طالب: محمد بن علي بن شهر آشوب سروي مازندراني، ذوى القربى، قم، سال ١٤٢١.

٣٦. المناقب: ابن مغازلي، دار الأضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٢١٤.

٣٧. المناقب خوارزمى: ابو مؤيد موفق بن احمد بن محمد خوارزمى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
٣٨. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار: تقى الدين احمد بن على مقرئى.

ن

٣٩. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: آيت الله سيد على حسيني ميلانى، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال ١٤٢٦.

Series of Theological researches

(17)

Ghadir, the Last Position

for Public Declaration

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani